

معرفی چند مثنوی مفتی عباس لکنهوی شوشتری

سید یعسوب رضارضوی^۱

چکیده

مفتی محمد عباس موسوی، از عالمان، شاعران و فقهای قرن سیزدهم هجری قمری است که از هندوستان تا نجف اشرف شهرت علم ایشان پیچیده بود و صاحب تالیفات بی شماری هستند. در این نوشتار، چند مثنوی ایشان معرفی شده، تا جنبه شاعری ایشان در به خصوص در زبان فارسی مورد توجه قرار گیرد. اشعار ایشان از آن دست اشعار حکمی-اندرزی است که هر کس می تواند به آسانی آن را فهمیده و با آن ارتباط برقرار کند. اشعار ایشان آینه واضحی است که می توان تاریخ و وضعیت جامعه شمال هند را در قرن سیزدهم از آن دریافت کرد و همچنین از آخرین آثار ادبی فارسی، مربوط به شیعیان شبه قاره هند است.

کلیدواژه‌ها

شوشتری، مفتی محمد عباس؛ مثنوی های اخلاقی فارسی - معرفی و توضیح؛ عالمان شیعه لکنهوی؛ عالمان شیعه - قرن سیزدهم؛ کتابشناسی آثار مفتی محمد عباس.

مقدمه

عالمان و شاعران شیعه در هر جای این کره خاکی که بوده‌اند تمامی تلاش خود را در زنده نگاه داشتن ارزش‌های اسلامی اصیل که ولایت و امامت است، به کار برده‌اند و مصداق جاهدوا فی سبیل الله شده‌اند. یکی از این عالمان که نام او در تاریخ شعر شیعی ماندگار است، سید محمد عباس موسوی شوشتری است که در این مختصر با منظومه‌های آیینی او آشنا می‌شویم. اشعار دینی او چه به زبان عربی، چه اردو و چه فارسی، گواه این امر هستند. شخصیت جامعی که از شاگردان او میرحامد حسین صاحب عبقات الانوار و فرزند او سید ناصر حسین هستند. کوشش ما در این نوشتار معرفی آثار نظمی است که به دست ما رسیده و بیشتر این آثار، چاپ سنگی هستند و در کتابخانه‌های مختلف پخش شده‌اند. در بخش زندگی نامه نیز از کتاب تاریخ عباس معروف به تجلیات، جمع‌آوری شده توسط میرزا محمد هادی عزیز کشمیری، که شاگرد مفتی بوده و اطلاعات او دست اول محسوب می‌شود، استفاده شده است. نکته حائز اهمیت درباره او این است که اشعار بسیار فراوانی به زبان فارسی دارد. اشعار او ساده، روان و دور از تعقید است که یک عامل مهم در جذب مخاطب است، به همین دلیل مثنوی‌ها و اشعار او مقبولیت بسیار زیادی به دست آورد. او را می‌توان جزو آخرین نسلی دانست که در شبه قاره به زبان فارسی در این مقیاس شعر گفت.

تولد، نام، نسب و زندگی

سید محمد عباس موسوی شوشتری فرزند سید علی اکبر در روز آخر ماه جمادی الاول سال ۱۲۲۴ هجری قمری برابر با ۸ مارس ۱۸۰۹ میلادی، در شهر لکهنو دیده به جهان گشود. نسب او با هفده واسطه به امام موسی کاظم علیه السلام می‌رسد. پدر او سید علی اکبر از علماء منطقه و صاحب تالیفات است. نسب او تا عالم بزرگوار جهان تشیع، سید نعمت الله جزائری که از شاگردان خاص مرحوم علامه مجلسی بودند چنین است: السید محمد عباس بن السید علی اکبر بن سید محمد جعفر بن السید ابی طالب بن السید نور الدین بن السید نعمه الله الجزائری الشوشتری.^۱

۱. کشمیری، محمد هادی، تاریخ عباس معروف به تجلیات، ج ۱، ص ۲



وی دارای القاب متعددی بود که معروف‌ترین آنها عبارتند از: مفتی، افتخار العلماء، شمس العلماء، تاج العلماء، علامه المطلق و....

در سال ۱۲۵۸ از طرف محمد علی شاه، حاکم آوده، به پاس خدمات علمی ایشان، مقرری اختصاص یافت. در ۲۰ جمادی الاول سال ۱۲۵۹ ق به عنوان مدرس در مدرسه شاهی مشغول شد. در ۱۲۷۴ به منصب قضاوت رسید و قوانین محکمه را تنظیم کرد. در سال ۱۲۷۴ ق واقعه شورش حکومت‌های هندی علیه کمپانی هند شرقی به وجود آمد که باعث فروپاشی حکومت آوده و امپراطوری مغولی شد. طی این ماجرا ایشان به زید پور و پس از آن به کلکته رفت که نوابین و حکام اوده توسط کمپانی هند شرقی آنجا فرستاده شده بودند. در سال ۱۲۷۶ از کلکته به لکهنو بازگشت و دوباره در سال ۱۲۹۸ به کلکته رهسپار شد. در این سال به وی لقب افتخار العلماء و تاج العلماء داده شد و پس از آن ملکه ویکتوریا به وی لقب شمس العلماء را اعطا کرد. در سال ۱۳۰۶ به لکهنو برگشت و در تاریخ ۲۵ رجب ۱۳۰۶ ق دنیا فانی را وداع گفت. بر بدن وی آیت الله سید ابوالحسن نماز خواند.

تعلیم و جایگاه علمی

مفتی در سنین جوانی به اجتهاد رسید. او در بیشتر علوم زمانه خود احاطه داشت. همچنین دارای بیش از ۳۰۰ تالیف است که از این حدود ۱۳۰ اثر باقی مانده، و یا چاپ سنگی آنها در دسترس است. این آمار او را در زمره عالمان کثیرالتألیف جهان اسلام قرار می‌دهد. وقایعی که از زبان خود مفتی و اطرافیان او بیان می‌شود، تأیید کننده این موضوع است که او، از زمان کودکی مشغول مطالعه و یادگیری بود و از تفریحات کودکی پرهیز می‌کرد.^۱

در چهار یا پنج سالگی قرآن و تحصیلات ابتدایی را نزد مولوی عبدالقوی از روحانیون اهل سنت به پایان رساند. به لطف درک سریع، سه روزه الفبا را آموخت و بلافاصله شروع به خواندن بوستان سعدی کرد. پس از هفت سالگی، شاگرد مولوی عبدالقدوس شد.

۱. کشمیری، محمد هادی، تاریخ عباس معروف به تجلیات، ج ۱، ص ۸





همچنین از مولوی عبدالعلی کتابهای منطق، حساب، فلسفه، هیئت و هندسه خواند.^۱ در سن دوازده سالگی حاشیه‌های مفیدی بر شرح ملا حسن^۲ نوشت که نسبت به سن ایشان، شگفت می‌نمود. در چهارده سالگی فارغ التحصیل شد. روزی در سن هشت سالگی یکی از طلاب به اشکال پیچیده‌ای در فواید ضیائیه معروف به شرح جامی، برخورد. مفتی در لحظه اشکال را داد و مشکل را رفع کرد. آن طالب علم گفت: من سیزده بار فواید ضیائیه را نزد علمای این شهر خوانده‌ام، اما هیچکس این مشکل را حل نکرده است و از این لحظه این کتاب را نزد شما خواهم خواند.^۳

در هفت سالگی مصباح را نزد مولوی عبدالقدوس شارح سلم العلوم^۴ خواند. او گاهی به دلیل تعصب خود در مذهب، عقائد خود را در خلال درس بیان می‌کرد. یک بار شخصی از مولوی عبدالقدوس پرسید: چرا افراد زیادی را می‌یابیم که سنی بودند بعد شیعه شدند، اما کسی از شیعیان را ندیدیم که سنی شود؟ عبدالقدوس پاسخ داد: اهل سنت مانند غذای پاکیزه هستند که تبدیل به مدفوع (شیعه) می‌شود، ولی هیچگاه مدفوع تبدیل به غذا نمی‌شود. مفتی شوشتری که در مجلس حضور داشت، خطاب به استادش گفت: بنابر استدلال شما (که ممکن نیست چیزی بعد از آلودگی، پاک شود) خلیفه سه گانه، که سابقاً کافر و نجس بودند، با طهارت اسلام هرگز پاک نشدند! عبدالقدوس با شنیدن این سخن متحیر و مضطرب شد.^۵

در احوالات ایشان آمده، اگر اول نان خالی سر سفره می‌آمد، بدون اینکه منتظر آمدن خورش شوند، شروع به خوردن آن می‌کردند تا از غذا فارغ شوند و در مطالعه و تحقیق تاخیری نیافتند.^۶

۱. کشمیری، محمد هادی، تاریخ عباس معروف به تجلیات، ج ۱، ص ۲۵
۲. از کتاب‌های اصلی منطق
۳. کشمیری، محمد هادی، تاریخ عباس معروف به تجلیات، ج ۱، ص ۳۲
۴. از کتابهای درسی منطق
۵. لکهنوی، سید احمد نقوی، ورثة الانبیاء، ص ۴۱۸
۶. کشمیری، محمد هادی، تاریخ عباس معروف به تجلیات، ج ۱، ص ۹-۲۴

تحصیل علم طب

به تشویق و تشویق مولوی عبدالقوی به طبابت علاقه مند شد. نفیسی و شرح اسباب قانون را نزد طبیب الملوک میرزا علی خان و مسیح الدوله میرزا حسنعلی خان خواند. مدتی نیز طبابت کرد تا اینکه در طبابت مهارت یافت. در نهایت او شروع به تدریس طب کرد و بسیاری از علم آموزان او به پزشکان حاذق تبدیل شدند. روزی در حین مطالعه با حدیث «الطیب ضامن ولو كان حاذقا» مواجه شد و از طبابت کناره گرفت و سپس تا آخر عمر کسی را درمان نکرد.^۱

به هر حال، او نزد مولوی عبدالقوی، مولوی قدرت علی و مولوی عبدالقدوس کتاب های درسی خود را به پایان رساند و در هجده سالگی به یک عالم دینی کامل تبدیل شد، چنانچه تا آن سال، چندین رساله نوشت.

دروس فقهی

در سال هجدهم از عمرش، شروع به شرکت در درس شرایع الاسلام سید العلماء سید حسین ابن سید دلدار علی غفران مآب کرد و کتاب هایی از جمله ریاض المسائل را خواند. در بیست و یک سالگی به علم تجوید علاقه مند شد و پس از قرائت نزد قاریان مشهور آن عصر، در این فن به کمال رسید.^۲ مفتی محمد عباس از سید العلماء سید حسین علیین مآب اجازه روایت و اجتهاد دارند.^۳ سید العلماء هفت بار به مفتی اجازه داده اند^۴ که مفتی به طور مفصل آن را در اوراق الذهب بیان کرده است.

در اینجا لازم به ذکر است که مردی از لکهنو به نام محمد بن محمد امان در درس های مفتی شرکت می کرد و به مرور به ایشان نزدیک شد تا حدی که نسخه خطی بسیاری از اشعار و کتب ایشان در اختیار او بود. امان علاقه بسیار زیادی داشت که مردم او را عالم و دانشمند خطاب کنند. یکی از کتبی که نزد او بود نورالابصار فی مسائل الاصول و الاخبار

۱. کشمیری، محمد هادی، تاریخ عباس معروف به تجلیات، ج ۱، ص ۲۵

۲. همان، ج ۱، ص ۲۹

۳. همان، ج ۱، ص ۳۶

۴. همان، ج ۱، ص ۳۶



نام داشت. وقتی که به عراق رفت، آن را به نام خود به مراجع عظام آنجا نشان داد و به واسطه آن از: سید محمد حسن ابن حسین آل عصفور و آقا شیخ خلف ابن علی آل عصفور، آقا حسن ابن شیخ جعفر، آقای سید حسن الزکی، شیخ سلیمان ابن احمد ابن عبد الجبار، سید کاظم رشتی و شیخ محمد حسن نجفی، صاحب جواهر، اجازه دریافت کرد. مفتی خود در ذکر این واقعه، قطعه‌ای به عربی سروده‌اند:

قد ارتفع الامان بما جازت اجلاء الفحول ابن الامان
اما نال المرام كما تمنى و افرصه المنيا للاماني

در بزرگی و جلالت علمی ایشان و همچنین کتاب روائح القرآن او، همین نکته کافی است، که وقتی این کتاب به شیخ اعظم مرتضی انصاری رحمته الله رسید، ایشان به احترام از جای خود بلند شدند و فرمودند: «هذا هدية عباسنا إلینا، و سبب الفخر لدینا، و لم یسبق مثله فی نظرنا من کتب علماء المتقدمین و لا المتأخرین»^۱

ترجمه مفتی در تذکره‌ها و تراجم

در کتاب شذور العقیان فی تراجم الاعیان تألیف علامه سید اعجاز حسین نیشابوری کنتوری لکهنوی (۱۲۴۰-۱۲۸۶ق) فرزند علامه مفتی محمد قلی کنتوری صاحب تشیید المطاعن، ترجمه مفتی چنین آمده است:

السید محمد عباس بن السید علی اکبر بن سید محمد جعفر بن السید ابي طالب بن السید نور الدین بن السید نعمة الله الجزائري الشوشتری (أدام الله أيامه) عالم فاضل کامل شاعر ادیب منشی، تلمذ فی المعقول والمنقول علی سید العلماء مولانا السید حسین (طیب الله مضجعه) وأجازه بإجازة قال فیها:

إن السید الحسیب النسیب والحسیب اللیب الأدیب الأریب، الفاضل الزکی المتوقد، والسعید الممجد السید محمد عباس (حرسه الله رب الناس عن كل سوء وبأس) قد قرأ علی فنوناً من العلوم، واستجاز منی رواية الأخبار الماثورة عن كل معصوم (علیهم أفضل الصلوات من الحي القيوم)، والقیته أهلاً للإجازة، حاویاً لضروب من الكمال و صنوف من السعادة، واشتغل مع ذلك بالدرس

۱. کشمیری، محمد مهدی، تکمله نجوم السماء، ج ۲، ص ۷۰؛ کشمیری، محمد هادی، تاریخ عباس معروف به تجلیات، ج ۲ ریال ص ۲۳۰



والتدريس والتأليف والتصنيف على وجه لطيف نفيس، فرسائله المنبغة وصحفه الأنيقة حاوية لمطالب دقيقة، ومقاصده بالقبول حقيقة، بعبارات رشيقة فضيحة، وكلمات موبقة لطيفة، فأجرت له (زيد فضله) إلى آخرها.

له روح القرآن في فضائل أمناء الرحمان، جمع فيه الآيات القرآنية الواردة في فضائل أهل البيت، والجواهر العبقريّة في رد التحفة الاثني عشرية، خرج منه مبحث لعبة صاحب العصر والزمان، وأوراق الذهب، وغير ذلك.

سيد محسن امين عاملى در كتاب اعيان الشيعة شرح حال مفتى را چنين مى آورد:

المفتي السيد عباس ويقال: محمد عباس ابن السيد علي أكبر ابن السيد محمد جعفر الموسوي التستري من آل المحدث السيد نعمه الله الجزائري نزيل لكهنو ولد سنة ١٢١٤ وتوفي ٢٥ رجب سنة ١٣٠٦ ودفن في حسينية غفران مآب لكهنؤ الهند كان عالما جليلا شاعرا كاتبا وقد ترجمه الميرزا محمد هادي بكتاب مستقل كبير اسمه التجليات وهو أول من روج سوق الأدب العربي^٢ في الهند وله ديوان شعر حسن يسمى رطب العرب وقد تلمذ في الكلام على سلطان العلماء السيد محمد صاحب الضرية الحيدرية وعلى السيد حسين^٣ أخي السيد محمد بن دلدار علي ويروي بالإجازة عنه، عن الآقا البهبهاني وصاحب الرياض والسيد مهدي بحر العلوم والميرزا مهدي الشهرستاني والمولى محمد مهدي بن هداية الله الخراساني بأسانيدهم المعروفة. وله شعر كثير في أستاذه ومجيزه السيد محمد. ومن شعره الذي أنشأه عند مباحدة داره وشط مزاره قوله:

نأيت عنك واني اليوم أغبط من
 فازوا بما طمعوا منكم وما قصدوا
 كم نعمة جئتني فيها تهنئني
 تركتني موسرا واليسر لي عسر
 يفوز عندك بالدنيا وبالدين
 ولا أفوز بلحظ منك يكفيني
 ومحنة زرتني فيها تعزيني
 والعسر كاليسر مهما كنت تأتيني

١. سال تولد اشتباه نقل شد

٢. اين نقل نیز توام با اشتباه است. قبل از ایشان افراد دیگر نیز در هند به شعر عربی اشتغال داشتند، مانند میر غلام علی آزاد بلگرامی ملقب به حسان الهند (١١١٦-١٢٠٠ ق). البته سهم مفتی در اعتلای شعر عربی در هندوستان محفوظ است.

٣. ملقب به سید العلماء



ومن قوله فيه أيضا:

خفضت جناح الذل للناس رحمة
يعاب على المرء التكبر في الورى
يقول عزيز القوم أذلتني ولا
فنفسك من أعلى النفوس مكانة
فأصبح أدناهم أعز وارفعنا
وانك قد عابوا عليك التواضعا
محل لشكواه لبطلان ما ادعا
وفي رفضها رفع الشكاية أجمعا
ومن جيد شعره قصيدة كتبها إلى سيد العلماء استعطافا على بعض أفاضل أدباء النجف
من آل قفطان وهي هذه:

مدحتك دهرا بالذي كنت لائقا
تفرست فيك الجود إذ كنت معدما
فلما بدا للناس صدق مقالتي
فجأؤوا ونالوا زلفة وتقربا
وأخرسني أصواتهم إذ تشاغبوا
لك المن إذ أفردني عنهم كما
سقى الله أياما مضت في جواركم
فؤادي محفوظ لديك وان يكن
وان بت في ذل على طول صحبتي
فأنت ولي الله فعلك معجز
ولم يك ذو نطق هنالك ناطقا
فكذبني قوم وقد كنت صادقا
تسابت الدنيا إليك تسابقا
وأصبحت مسبوقا وقد كنت سابقا
ولم أستطع لقياك الا مسارقا
تفردت بالمدح الذي كان رائقا
فكنت رؤفا بي كما كنت وامقا
ثنائي منسيا وجسمي مفارقا
وقد كنت ذا عز علاما مراهقا
فتظهر للعادات منك خوارقا

ما برای رعایت اختصار قصیده را کامل ذکر نمی کنیم. در ادامه صاحب اعیان بخشی
از تصنیفات او را بیان می کند:

وقد ذكر المترجم مؤلفاته في اجازته للسيد علي محمد بن السيد دلدار علي اللكهنوي وقال:
ان كتبي وتوالي في كثيرة والإحاطة بها عسيرة وذلك اني منذ ميزت بين اليمين والشمال كان لي
بالتأليف اشتغال فألفت على حدائة سني وغضاضة غصني مائتي مجلد بل أكثر بين موجز
ومبسوط ومنظوم ومنثور في فنون مختلفة: ١- المن والسلوى في الزهد والتقوى وهو كتاب منظوم
وقد قرظه الشيخ إبراهيم ابن الشيخ صادق ابن الشيخ إبراهيم بن يحيى العاملي بقصيدة ونثر
أرسلها إليه من العراق إلى الهند من جملتها: فطوبى لهذا السيد السند الذي وفق له دون البرية أهله
وليسأل الله العصمة من دعوى النبوة حيث اتى بما أعجز أهل الفتوى والفتوة وكتب ذلك بيده

مبارك

فصلنامه تخصصی کتبناشناسی و نسخه شناسی
سال بیست و نهم / شماره ۱۱۱ / بهار ۱۴۰۲



المجانبية الفانية إبراهيم آل الشيخ صادق آل يحيى العاملي ٢- جلجلة السحاب في حجية ظواهر الكتاب ٣- نصر المؤمنين في تفضيل الرسول الأمين، الملقب بالمقام المحمود في بعض شبهات اليهود ٤- روائح القرآن في فضائل امناء الرحمن أورد فيه الآيات الواردة في فضائل أمير المؤمنين ع بروايات أهل السنة ٥- رشحة الأفكار في تحديد الاكثار شرحا على مبحث الكرم من الوجيز الرائق ٦- مؤنس الخلوات نظم عربي في مكارم الأخلاق ٧- الشعلة الجواله في اثبات ما وقع من احراق المصاحف ٨- روح الايمان شرح أربعين حديثا في أصول الدين ٩- الأساور العسجدية على مبحث الفورية من المعالم كتبه أوان تحصيله ١٠- تعليقه على تبصرة الزائر وهي حاشية على الزيارات الماثورة ١١- النقاط اللآلي عن الأمالي وهي أحاديث منتخبة من مجالس الصدوق ١٢- جواهر الكلم الملقب بأنهار الأنوار لخص فيه من الكافي ما يتعلق بأصول الدين وشرحه ١٣- حواش على تحرير أقليدس ١٤- حواش على شرح السلم للفاضل حمد الله ١٥- تعليقه على شرح السلم للفاضل حسن ١٦- المحييص عن العويص رسالة في حل بعض مشكلات العربية ١٧- الفحص عن الثلاثين مشتملة عن ثلاثين مسألة مشكلة ١٨- الهدية البهية في الألغاز والمعميات ١٩- فوح العبير ألفه عند اختلاف امراء السنة في جواب ضم همزة اختيار ورجوعهم إليه ٢٠- تعليقه على مواضيع في شرح اللمعة ٢١- سجع الحمامات في حل بعض المعميات ٢٢- تشنيف السمع بشرح السجع وهو شرح سجع الحمامات ٢٣- البضاعة المزجاة على طريق أهل الحاجة ٢٤- المعفاة في شرح البضاعة المزجاة ٢٥- مجموع أشعار أنشأها إلى المكاتب ٢٦- بغية الطالب في اسلام أبي طالب ٢٧- السيف المسلول فيه أحاديث مستخرجة من جامع الأصول ٢٨- مجالس المواعظ في خمس مجلدات جمع فيها ما كان يعظ الناس ٢٩- فيه حديث علي مع أخ اليهود ٣٠- الماء الزلال وفيه حديث مولانا علي العمراني مع طيب يوناني ٣١- مقتل عثمان ٣٢- روح الجنان في اعمال عثمان ٣٣- الرسالة الموسومة باتش بايرة وهي ترجمة الشعلة الجواله ٣٤- رسالة في العروض ٣٥- رسالة في الترغيب في بناء مدرسة ٣٦- رسالة الاستقبال تعليقه على بحث القبلة من تحفة الأبرار ٣٧- صلاة النساء ٣٨- المواعظ اللقمانية ٣٩- ترجمة شرح هداية الحكمة للصدر إلى الفلكيات ٤٠- رسالة فارسية في المنطق ٤١- موجة السلسبل في حل بعض الغاز البهائي ٤٢- المرتضيات الحسينية وهي مسائل سألتني عنها رجل يقال له ارتضاء حسين وارتضاها مولانا السيد حسين فراغت في تسميتها الاسمين ٤٣- رفع الالتباس عما وقع في معنى الشعر في المعيار والأساس ٤٤- وجوه الاستعمال في الافعال ٤٥- منظوم مترجم للكوهر شاه وار ٤٦- ترجمة الأربعين ٤٧- تشبث الغريق مرثية لشاب غرق كلفني بها أبوه ٤٨- معيار الأدب في

ميرزا تقية

مفتي
عباس
معرفي
چند
مثنوی
لکهنوی
شورشتری





شرح أطواق الذهب ٤٩- رسالة في التقريظ على شرح ضابطة التهذيب ٥٠- الدرّة البهية في
التقية ٥١- التحفة الحسينية تعليقة على بعض المواضع من صومية السيد الأستاذ ٥٢- الظل
المدود مجلدان فيه أشعار عربية وفارسية وخطوط ٥٣- رسالة في المواعظ على وتيرة أبواب الجنان
٥٤- الدليل القوي على أحقية المذهب المرتضوي ٥٥- الجواهر العبقريّة في جواب التحفة الاثني
عشرية ٥٦- ترصيع الجواهر وهو ملخص الجواهر السنّية في الأحاديث القدسية - ٥٧ منتخب
الكشكول ٥٨- الاستفسار ٥٩- نور الابصار كلاهما في مسایل الأصول والاخبار تكلمت فيهما
مع بعض المحدثين على لسان بعض الاخوان فساخر بهما إلى العراق واتحلها لنفسه فأملى
له الشيخ محمد حسن صاحب الجواهر إجازة ملأها من مدحه وثنائه وحسب ماء غيره من
انائه ٦٠- شمع المجالس في رثاء سيد الشهداء ٦١- نزع القوس في الأحاديث الملتقطة من روضة
الفردوس ٦٢- النور منظوم في حال صاحب الزمان عجل الله ظهوره ٦٣- الإجازة أوردت فيها
جيد الاشعار العربية ٦٤- نظم الفروض وهي الفروض الستة القرآنية في الميراث ٦٥- الخطاب
الفاصل في الرد على دمع الباطل ٦٦- سوانح عمري ٦٧- بيت الحزن نظم فارسي في معجزة
وقعت بأحمد آباد ٦٨- رسالة أخرى في تلك المعجزة ٦٩- موجزة رابعة نظم عربي أيضا في تلك
المعجزة ٧٠- تسكين مسكين فارسي في مدح الفقير - ٧١ المطرفة في الرد على المتصوفة ٧٢- أوراق
الذهب كتاب في مدح أستاذه سيد العلماء ٧٣- سطور الإنشاء ٧٤- الأخلاق الحسينية في
محاسن أخلاق أستاذه ٧٥- الفلك المشحون ٧٦- الأكواب ٧٧- الفرش المرفوعة ٧٨- النمارق
٧٩- النوادر ٨٠- الماء المسكوب ٨١- السوانح الجديد هذه السبعة فيها أشعار ونوادير صدرت
عنه ٨٢- رطب العرب ديوان عربي ٨٣- ديوان فارسي ٨٤- نسيم الصبا في شرح قصة الجزيرة
الخضراء ٨٥- السبعة في جواب مسایل وردت عليه من بعض البلاد البعيدة ٨٦- حسناء غالية
المهر في تفسير سورة الدهر ٨٧- تفسير آية سيجنبها الأتقى ٨٨- دستور العمل لأعوان السلطان
٨٩- جواب انتقاض انتفاض انعكاس الخاصتين ٩٠- رسالة وعظية ألفها للسيد أصغر حسين
٩١- رسالة في المواعظ أهداها إلى العالم السيد مهدي شاه ٩٢- رسالة في الوعظ حررها إجابة
لملتمس السيد رفيق علي ٩٣- سوانح كلكتة المبسوطة ٩٤- سوانح كلكتة المختصرة ٩٥- بنياد
اعتقاد نظم هندي في أصول الدين ٩٦- اقبال خسروي نثر هندي في الطهارة والصلاة ٩٧- مادة
الابتهاج في تاريخ الاخراج ٩٨- الايقاف على سورة قاف ٩٩- الرق المنشور في سوانح زيدفور
١٠٠- المنابر في المواعظ المتعلقة بشهر رمضان وغيره ١٠١- الشريعة الغراء كتاب استدلالی شرع فيه
سنة ١٢٨٤ وغير ذلك.

آثار علمی

همانطور که گفتیم آثار ایشان متجاوز از ۳۰۰ اثر است که برخی از بین رفته و برخی به دست ما رسیده است. نام تعدادی از کتابها، در نقل قول از اعیان الشیعه آورده شد و دیگر کتابها مجال دیگر می‌طلبند. ما صرفاً به ذکر نام چند اثر ادبی اکتفا می‌کنیم:

- ۱- مثنوی من و سلوی: استقبالی از نان و حلوائی علامه شیخ بهایی (علیه الرحمه)
- ۲- مثنوی مونس الخلوات: مثنوی مشتمل بر مواعظ و حکم
- ۳- شمع المجالس: مثنوی برای خواندن در مجالس عزای سیدالشهدا علیه السلام به زبان عربی
- ۴- مثنوی جناس الاجناس یا جناس الناس معروف به مرصع: مثنوی عربی است که تماماً دارای صنعت تجنیس است. ابیات فارسی هم در بعضی مواضع دیده می‌شود.
- ۵- مثنوی مؤجزه رائقه: در ذکر معجزه گجرات
- ۶- موجه الکوثری: شرح قصیده حمیری است.
- ۷- شرح قصیده صاحب ابن عباد
- ۸- ید بیضاء: شعری در مدح امام موسی کاظم علیه السلام. مقابل هر بیت عربی ترجمه منظوم فارسی هم آورده‌اند.
- ۹- قصیده محمدیه: شرح این قصیده را هم خود مفتی انجام داده‌اند.
- ۱۰- جوهر منظوم: مشتمل بر مصائب حضرت امیرالمومنین علیه السلام است.
- ۱۱- خطاب فاضل در جواب مثنوی دماغ باطل
- ۱۲- گوهر شاهوار
- ۱۳- صحن چمن: حمد الهی و نعت رسول صلی الله علیه و آله و مدح امیرالمومنین علیه السلام و در یادکرد معجزه گجرات
- ۱۴- تسکین مسکین: مثنوی در یادکرد فقر خود
- ۱۵- مثنوی رودعوی: جواب مثنوی زهد و تقوی در اصول و اخبار
- ۱۶- ریاحین الانشاء: رساله‌ای در آموزش فن مراسله فارسی است، خطاب به فرزندش سید محمد
- ۱۷- ظل ممدود: رساله‌ای در آموزش فن مراسله عربی؛ یک رساله دیگر به همین نام برای فن مراسله فارسی دارند

میرزا تقی

مفتی عباس لکهنوی شورشتری
چند مثنوی



- ۱۸- مثنوی آب زلال: در حمد الهی و نعت سید المرسلین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مدح امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام و ذکر معجزه گجرات و چند مورد دیگر.
- ۱۹- بیت الحزن: در ذکر معجزه گجرات
- ۲۰- رطب العرب: دیوان عربی ایشان
- ۲۱- مونس الخلوات: مثنوی حکمی اندرزی
- ۲۲- ادارة الكاسة في حل بعض ابیات الحماسة: شرح دشواری حماسه ابی تمام است. جز این ایشان دیوان فارسی و عربی نیز دارند که شامل ماده تاریخ، ذکر وقایع و موارد دیگر است.^۱

مثنوی منّ و السلوی: این مثنوی جزو اولین مثنوی های ایشان است و در سنین نوجوانی (۱۴ سالگی) سروده شد. منّ و السلوی در استقبال از مثنوی نان و حلوا، شیخ بهایی (علیه الرحمه) سروده شد و ابتدا نام آن نان و جو بود، اما برای حفظ موازنه با نان و حلوا، من و السلوی گذاشته شد. (نک: مقدمه شاعر). مخالف شاعر راجع به فلسفه و جریان تصوف به وضوح در این مثنوی دیده می شود.

تعداد ابیات مثنوی حدود ۲۹۰۰ بیت است و در بحر رمل مسدس محذوف (فاعلاتن فاعلاتن) سروده شده است.

سبک شاعر در این مثنوی و دیگر مثنوی های فارسی، ساده گویی و پرهیز از هرزوع تعقید است و این سبک، او را از شاعران معاصر او در سبک هندی به طور کامل متمایز می سازد. مفتی مانند نان و حلوا، مثنوی را ملمع گفته و اشعار عربی آن بسیار روان هستند. استفاده همزمان فارسی و عربی در نام گذاری بخش های کتاب هم دیده می شود. ساختار این مثنوی به این گونه است که ابتدا شاعر موضوع اصلی را بیان می کند، سپس برای هر موضوع، روایت (ترجمه به صورت شعر) و حکایت و تمثیل می آورد. برای رعایت اختصار از ذکر عناوین تمثیل و روایات و حکایات صرف نظر می کنیم.

این کتاب ابتدا در شهر عظیم آباد (پتنه امروزی) چاپ سنگی شد. چاپ دوم در شهر

۱. علاقه مندان برای اطلاع از تمامی آثار ایشان می توانند به کتب تکمله نجوم السماء یا تاریخ عباس معروف به تجلیات مراجعه کنند



لکهنو انجام گرفت. این مثنوی چاپ‌های دیگر هم دارد. در تهران سال ۱۳۲۰ در تهران چاپ سنگی شد. خطاطی چاپ سنگی تهران، توسط خطاط مشهور مرتضی نجم‌آبادی صورت گرفت.

نمونه‌ای از مثنوی من و السلوی:

فی الترغیب الی المعرفة و الازداء بالتصوف و الفلسفة

| | |
|---------------------------------|-----------------------------|
| عشق ذات پاک و ادراک صفت | چیست نان جو حصول معرف |
| معرفت حاصل کن و صوفی نباش | چون علی بگشا عطا کوفی مباش |
| هر که را دیدن توان، الله نیست | وهم را در بارگاهش راه نیست |
| هست اگر توحید، این شرک افضل است | وحدت موجود حرف مهمل است |
| نسبت خلاق با مخلوق چیست... | وحدت رزاق با مرزوق چیست |
| گوهری پیدا کن از دریای علم | گل بچین از جنت مأوای علم |
| من لسان الشرع لا بالفلسفة | حبذا تحصیل علم المعرفة |
| در مشامت کی رسد بوی علی | گنده مغزی از کلام بوعلی |
| سینه چون طور سینا زبیدت | تکیه کی بر ابن سینا زبیدت |
| کم اری الأعمار فیها متلفه... | لیت شعری ما علوم الفلسفة |
| حکمة الیونان شر مستطیر | گفت حکمت را خدا خیر کثیر |
| از شفا صد بار خوشتر ناخوشیست | گر شفا اندر شفلای بوعلیست |
| از نجات او دهد داور نجات | ور نجات این است ای ابر نجات |
| فاستمع ماذا یقول العاملی | این چه علمست ای حکیم ارعقلی |
| ما بقی تلبیس ابلیس شقی | علم نبود غیر علم عاشقی |
| زحمت اسفار خود را چاره کن | حکمت اسفار صدرا پاره کن |
| د آن نه سریانی نه طریانی بود | چون حلول قهر یزدانی بو |
| چرک کردی مسند پیغمبران | چند باش محفل آرای خران |
| ورنه خود عزلت گزین باید شدن | همنشین با اهل دین باید شدن |

مثنوی آب زلال: مثنوی ای ملمع شامل ۶۰۰ بیت که این موضوعات را در بر می‌گیرد:

میرزا تقی

مفتی عباس لکهنوی شیرازی
معرفی چند مثنوی



۱- حمد الهی ۲- نعت رسول الله ﷺ ۳- مدح علی مرتضیٰ علیہ السلام ۴- در سبب نظم ۵- حکایت شاه مردان با طبیب یونانی ۶- مختصری در حال ابوذر ۷- حکایت هشام با تاجر شامی ۸- پاسخ به شبهه عدم تقیه امام حسین علیہ السلام ۹- عرض مطلب بر امیر عرب (امیرالمؤمنین) ۱۰- تحذیر غافلان از مکائد نفس و شیطان ۱۱- خطاب به دل غافل. زبان این مثنوی در اشعار فارسی، مانند سایر منظومه‌های فارسی، ساده و روان و دور از تعقید است و در وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن (بحر هزج مسدس محذوف) سروده شده است.

نمونه‌ای از مثنوی:

در نعت جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله الاطیاب

| | |
|------------------------------|--------------------------|
| سلام الله ما کر الدهور | و ما طلع الالهة و البدور |
| سلام فيه فضل و احترام | سلام لا یمائله سلام |
| سلام مطرب یحلی الحسیا | سلام یشبه الکافور ریا |
| سلام عرفه عرف النسیم | سلام من لدن رب کریم |
| سلامی همچو آب زندگانی | سلامی خوشتر از عهد جوانی |
| علی باب علا دارالسلام | ارید به ذری خیر الانام |
| در شهوار تسلیمات بی حد | نثار مرقد پاک محمد ﷺ |
| محمد کاروان سالار عالم | محمد ﷺ جیغه دستار عالم |
| محمد ﷺ بادشاه کشور شرع | محمد ﷺ زیب بخش افسر شرع |
| محمد ﷺ آفتاب ملت و دین | محمد ﷺ آفتاب عز و تمکین |
| محمد ﷺ مطلع دیوان عالم | محمد میزبان خوان عالم |
| محمد مدعای هستی ما | محمد ناخدای کشتی ما |
| گذشت از آسمان و انجم و مه | فسبحان الذی اسرا بعبده |
| حضیض حضرتش عرش معظم | بر اوج رفعتش کرسی بود خم |
| فلک تا سوده پیشانی بر این در | جبینش از مه خور شد منور |
| ثنایش مقصد یس و طه | ولایش مصلح زهر خطایا |
| بمیدان شفاعت شهسواری | نشان بخشش مشت غباری |



ببین نام خدا توقیرش این است
 خدایش نام با اکراه برده
 به اوصاف و لقب کرده خطابش
 بفرمود آنکه شده همراه با او
 عبادت بین که با این غر و قدرش
 چه ها در بندگی ها پشت خم کرد
 چنان غم خورد از یاد جهنم
 نیامد چند روز از خانه بیرون
 زجود و فیض او کافی همین است
 ندید از قوم جز ظلم و جفا هیچ
 دوتا شد پشت او از بار امت
 که با نام خدا نامش قرین است
 به شهر و جان او سوگند خورده
 نه گفته یا محمد در کتابش
 محبت می کند الله با او
 همی جوشید مثل دیگ صدرش
 که پایش از قیام شب ورم کرد
 که عیش و راحتیش گردید...^۱
 سحر تا شام گه می ماند محزون
 که ذاتش رحمة للعالمین است
 ولی صادر نشد زو جز دعا هیچ
 دلش خون شد به فکر کار امت...

مثنوی صحن چمن: این مثنوی در بحر هزج مسدس اخر ب مقبوض محذوف (مفعول مفاعله فعلون) در ۷۴۸ بیت در سال ۱۲۷۱ ق سروده شد. بخش اصلی این مثنوی درباره معجزه ای است که در احمدآباد گجرات هند اتفاق افتاده بود. در بخش اول مثنوی حمد و مناجات الهی آمده و پس از آن نعت رسول الله ﷺ و مدح امیرالمؤمنین علیؑ است. وی ساقی نامه ای قبل از بیان واقعه می آورد و سپس ماجرای معجزه را بیان می کند. پس از بیان ماجرا نیز در انداز غافلان و پند و حسرت از دنیا ابیاتی را می سراید. مفتی پیرس از این هم در مثنوی بیت الحزن به بیان این معجزه پرداخته بود.^۲

نمونه ای از مثنوی:

در نعت جناب ولایت مآب علی مرتضیٰ علیہ السلام

مولای زمان امام بر حق
 گزنفس پیمبر است، او هست
 دارای جهان وصی مطلق
 ورساقی کوثر است، او هست
 گفته به جهان طلاق بائن
 طبعش زجهانیان مبائن

۱. ناخواناست

۲. متأسفانه از این مثنوی نسخه ای در دست بنده نیست تا به معرفی آن پردازم.





زیننده تاج لا فتی اوست
از بهر خدا نموده طاعت
با مهر سپهر هم سخن شد
در جنگ عبادت از وی آمد
در حرب سلیم غیر او کیست
دین گشت تمام بر کف او
دریا به کلیم پل ز فیضش
گر نوح نجات یافت زو یافت
چشم از دو سرا که بست او بست
او بود علیهم جمله اسرار
و النجم اذا هوی ثنایش
اسرار زمین بر او عیان شد
با کفر و عنا که کرد او کرد
دل محو خدا که داشت او داشت
بر راه رضا که بود او بود
یک ضربت او به روز خندق
فرمانده ابر و باد او بود
آن کیست که گرد خوان او نیست
لوح و قلم و سپهر و پروین
ارضین و جبال و بحر و جیحون
مخلوق شدند از برایش
جایی که خدا ثنا بخواند
این مدح شرف برای او نیست
شاهها تو امیدگاه مایی
خواهم که مجاور تو باشم
ای مولد تو میان کعبه

شایان سریر هل اتی اوست
بی خوف جحیم و شوق جنت
با مار ز مهر حرف زن شد
با زهد حکومت از وی آمد
در فقر گریم غیر او کیست
گویا شده جام بر کف او
آتش به خلیل گل ز فیضش
ور خضر حیات یافت زو یافت
دل را به خدا که بست او بست
او هست قسم جنت و نار
هم لو کشف الغطا برایش
زور جعت خود بر آسمان شد
اسلام به پا که کرد او کرد
سر بهر فدا که داشت او داشت
دریای سخا که بود او بود
بهرتر ز تمام طاعت حق
با این همه کان صبر او بود
وان کیست که ورد خوان او نیست
جن و ملک و گل و ریاحسن
اشجار و طیور و دشت هامون
گویند به هر زبان ثنایش
مداحی او که می‌تواند
این فیض هم از سوای او نیست
شاهی است به کوی تو گدایی
بر مرقد طاهر تو باشم
ای کعبه جان و جان کعبه

از نام تو نور در جهان شد مهر و مه و مشتری عیان شد
 یک دم نظری به این طرف کن ذرات مرا در نجف کن
 حیدر بنما به من غری را با هند چه کار حیدری را
 باب علم پیمبری تو هم قالع باب خیبری تو...

مثنوی خطاب فاضل: این مثنوی ردیه‌ای بر مثنوی دماغ الباطل امام‌بخش صهبایی^۱ است. در سال ۱۸۵۳ امپراطور حکومت گورکانیان هند، بهادرشاه ثانی، به شدت مریض می‌شود، به گونه‌ای که احتمال زنده ماندن او نبود. برادرزاده او، میرزا حیدر شکوه که در شهر لکهنو زندگی می‌کرد و امامیه مذهب بود، به دهلی آمد و نذر کرد، اگر پادشاه سلامت خود را باز یابد، یک «علم» به درگاه حضرت عباس علیه السلام در لکهنو اهدا می‌کند. پادشاه سلامت خود را باز می‌یابد و میرزا حیدر شکوه به برادر کوچک خود، میرزا نورالدین که در شهر لکهنو بود دستور می‌دهد که نذر را به جا بیاورد. در ادا نذر، بهادرشاه هم به میرزا حیدر کمک می‌کند. همراه کمک بهادرشاه، یک نامه، خطاب به سلطان العماء سید محمد ابن دلدار علی فرستاده می‌شود که در آن بهادرشاه اقرار به تشیع خود می‌کند. بعد از برملا شدن این ماجرا، مفتیان هند بهادرشاه را تهدید می‌کنند، که نام او را از خطبه‌ها خواهند انداخت. بهادرشاه منکر فرستاده شدن نامه می‌شود و می‌گوید میرزا حیدر آن را جعل کرده است. سپس عقائد و نظرات خود را به میرزا اسدالله غالب دهلوی می‌دهد تا آن را به نظم فارسی در آورد؛ که در دیوان‌های کلیات غالب این مثنوی به نام کلمات طیبات موجود است. پس از آن میرزا دوست علی خلیل، ردیه‌ای بر مثنوی غالب می‌زند و عقائد شیعه را به صورت مستدل بیان می‌کند. صهبایی در رد مثنوی خلیل، دماغ الباطل را در سال ۱۲۷۱ ق می‌سراید و در آن به علمای شیعه هم بی‌احترامی می‌کند و مفتی را محرک خلیل برای گفتن مثنوی می‌داند. مفتی محمد عباس نیز مثنوی خطاب فاضل را در سال ۱۲۷۶ ق در رد دماغ الباطل صهبایی به نظم می‌کشد. میرزا حیدر هم پس از مفتی، مثنوی دیگری می‌سراید و در آن ادعا می‌کند که تمامی حاکمان گورکانی (از زمان تیمور) شیعه بودند و تقیه می‌کردند!^۲

۱. مولوی امام‌بخش صهبایی دهلوی، ادیب، عالم و منتقد مشهور قرن سیزدهم

۲. غالب دهلوی، قصائد و مثنویات میرزا غالب، بخش ۲، ص ۱۴۷ و ۱۴۸؛



چاپ مورد نظر ما، چاپ سنگی مجمع البحرین لودیانه است که در سال ۱۲۸۶ صورت گرفته است. در این چاپ ابتدا نظم غالب را با عنوان قال الماتن، و سپس گفته میرزا دوست علی خلیل را با قال الخلیل ذکر کرده سپس گفته صهبایی را با قال المبطل و قوله و ردیه خود را با عنوان يقول المحق یا اقول می آورد. تعداد کل ابیات در حدود ۶۰۰۰ بیت است که بخش اعظم آن سروده مفتی است. تعداد ابیات غالب ۶۴ بیت، و حدود ۱۰۰ بیت نیز اشعار خلیل است. وزن مثنوی، فاعلاتن مفاعلن فعلمن (بحر رمل مسدس مخبون محذوف/اصلم) است. نمونه ای از مثنوی:

قال الماتن:

دشمن جوهر نگاه نیم منکر رویت اله نیم

قال الخلیل:

دشمن جوهر نگاه شدی هست بهر خدا مگر پیکر
توبه می بایدت، خطا کردی یاد کن یاد قصه موسی
دعوی این محال بی دین است قائل رویت اله سدی
که تو نظاره اش کنی به نظر تهمت جسم بر خدا کردی
گوش کن بانگ لن ترانی را دیده ات کور این چه بی دین است

قال المبطل:

رویت حق بر آنکه گفت به جاست
دشمن جوهر نگاه چراست
اقول:

دشمن چشم خود از این راه است
هست خورشید آن چنان روشن
گر شوی سوی دیدنش مائل
چشم داری ولی ز خیره سری
که به ما لایطاق تنخواه است
که به امعان نمی توان دیدن
نور از چشم تو شود زائل
خالق آفتاب را نگری

قوله:

خود خدا را قدیر می گویی هم سمیع و بصیر می گویی



اقول:

وه چه ترکیب خود خدا گفתי
قدرت ممکنات می گوئیم
گر قدیرست جا و بی جا هم
هست در وصف حق سمیع و بصیر
بصر و سمع حق به فهم و به هوش
نیست معنای آن به غیر علم
علم گر خواستی ز رؤیت عین
پس خدا را به چشم دل بنگر

قوله:

هرچه این جزم را دلیل بود
جزم ما را همان سبیل بود

اقول:

جزم ما را دلیل عقل بود
جزم ما هست در کتاب الله
بصر کس نمی شود زنهار
مدرکش و هویدرک الابصار

قوله:

لن ترانی که لفظ قرآنست
معنیش نفی رؤیت دنیاست
هیچ دانی چه معنی آنست
نه که رؤیت محال در عقبی ست

اقول:

لن ترانی ست نفی رؤیت عین
هست اطلاق این نه تقیید است
قید را از کجا بیفزادی
گر نه تأیید بود مقصد او
رؤیت از علم هست ای احمق
پس مگر علم حق به دنیا نیست
می کند سلب حکم از دارین
حرف لن از برای تأیید است
بی ضرورت چرا بیفزادی
لا ترانی چه عیب داشت بگو
مثل سمع و بصر که دارد حق
هم اگر نیست بهر موسی نیست

۱. متن = بصر و سمع حق به فهم و به هوش که خدا ندیده است و نه هوش.

۲. وزن مصراع دوم مخدوش است



بحث نابوده است در دیدار که بود بی دلیل این گفتار
 تو که تأیید آن رقم کردی آمدی نفی علم هم کردی
 خواست شاخی به هم رساند خر هر دو گوشش بریده شد یکسر.....

مثنوی شمع و دمع: نام دیگر آن شمع المجالس است که برای مرثیه خوانان مجلس سید الشهداء علیه السلام به نظم درآمده است. این مثنوی به زبان عربی سروده شده و ساختار موضوعی آن چنین است که ابتدا فضیلت حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام را بیان می‌کند (شمع) و سپس از آن گریز به مصائب می‌زند. شمع و دمع را جناب علی فاضلی تصحیح کرده اند^۱ و ما طبق تصحیح ایشان، ابیاتی را برای نمونه نقل می‌کنیم تا چیره دستی شاعر بر ادبیات عربی دیده شود. این مثنوی در بحر هزج سروده شده است. مقدمه مفتی محمد عباس که به طور کامل معرفی کننده اثر ایشان است، به زبان فارسی است و این خود نشان از تاثیر زبان فارسی بر ایشان و جامعه آن دوران دارد.

مثنوی چنین است:

سبحان من خان الإنسان في أداء أمانته فغفر، وكل اللسان عن إحصاء نعمته فشكر والصلاة
 على محمد صلوات الله عليه وآله سيد الثقلين وعترته المصطفين سيما السالك على جادة الرضا حسين.
 أما بعد، سبب نظم این مثنوی بنا بر این با پریشانی حال و بسیاری اشغال در عین
 مباحثات علم دین و بین مرافعات متخاصمین، هر جمعه چند شعر انشا می‌کردم تا
 اینکه صد و بیست و هشت بیت به عدد لفظ حسین فراهم شد و ایشان از ملاحظه آن
 حظی بردند و به انشاد پاره ای از آن، اهل عزا را به گریه در آوردند. ثانیاً حسب التماس و
 اقتراح شان سی و یک شعر دیگر افزودم، تا همگی صد و پنجاه و نه شعر موافق عدد لفظ
 الحسین به هم رسید، و چونکه در ارتجال و استعجال گفته شده است، اگر خطائی در
 آن رفته باشد بعید نیست؛ چه از بعض فصحای عرب شنیده شد که شاعران سابق و
 ماهران مفلک هر گاه قصیده ای انشا می‌کردند تا هشت ماه آن را بر نمی‌آوردند، و مرا درین
 نظم با وجود قلت استعداد اتفاق تجدید نظر نیفتاد.

۱. جشن نامه آیت الله رضا استادی، به کوشش رسول جعفریان، نشر مورخ با همکاری کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، مثنوی شمع و دمع با تصحیح جناب علی فاضلی



لکاتبه:

عزیزان را سر ایراد و جنگ است
کجا فرصت ز اشغالی که دارم
مرا از عمر فانی عرصه تنگ است
خدا داناست از حالی که دارم
دماغ از غصه چون شوریده باشد
قلم را هم قدم لغزیده باشد

والمسؤل من الله الجلیل ان یعطیني الأجر الجزیل والثواب الجمیل علی هذا العمل القلیل، والصلاة
علی محمد ﷺ و آله بالغداء و الاصلیل؛ بسم الله الرحمن الرحیم:

تعالی الله یفعل ما یشاء
و اما بعد حمد الله حمداً
وبعد ثناء خیر المرسلینا
فهذی فی المجالس کالشموع
إذا ما شافها أهل العزاء
ولا یرجى بها مال وجاه
لقد أنشأت أیباتاً لطیفة
وهن أرق من عبرات عینی
ویحکم ما یرید له القضاء
یزیل جرائمی خطأ وعمداً
وعترته الکرام الأفضلینا
شموع کلها ذات الدموع
دعوا لی رحمة بعد البكاء
قصدت رضا حسین لا سواه
تضمنت المضامین الشریفة
وعدتها عداد اسم الحسین....

مثنوی تسکین مسکین: این مثنوی در بحر رمل مسدس محذوف سروده شده. مفتی در
این مثنوی، ضمن بیان فقر خود، شکیبای بر فقر و لزوم صبر و قناعت را گوشزد می کند.
همزمان این نکته را هم بیان می کند که فقر، گره بزرگی در زندگی است و با وجود آن، آدمی
حتی از عبادت الهی می ماند. مواجهه او با مسئله فقر، یک برخورد عقلی - عرفانی است
و به خوبی راه اعتدال را انتخاب کرده است. این مثنوی به احتمال زیاد در اواخر عمر
ایشان سروده شده که دچار مشکلات فراوانی شده بود. به دلیل کوتاه بودن مثنوی (۶۴
بیت) کل آن ذکر می شود. نقل از روی چاپ سنگی سال ۱۳۰۷ق در مطبع احمدی واقع
در عظیم آباد (پتنه امروزی) انجام می شود.

متن مثنوی:

آمدی ای فقر و همرازم شدی
با تو می سازم که دمسازم شدی
آمدی ای فقر و عسرت پیش من
گشته ای هم رنگ عشرت پیش من

میراث

مفتی عباس لکهنوی شورشتری
معرفی چند مثنوی





تازه شد جانم چو مهمانم توئی
ای کدورت، رو به ما آورده‌ای
از تو خوشتر نیست ای افلاس هیچ
ای شعار اولیاء خوش آمدی
آرزویت می‌نمودم سال‌ها
چون تو فخرِ فخر عالم بوده‌ای
پیش از این هم عهد با ما بوده‌ای
چون تو بگشودی به ما بال هما
فقر ما را دید چون یزدان پاک
گشت بعد از نیستی تکوین ما
فقر شد هم باعثِ سمع و بصر
باز در آغوش مادر فقر بود
بود عاجز از سخن گفتن زبان
مایه جان گشت ارزانی به ما
داد ما را طاقت قول و عمل
دید چون در جهل ما فقری دگر
بعد از اینها طالب دولت شدیم
لیک فقر ما ز دولت هم نرفت
شاه را سرداری از افسر بود
گر نباشد تاج و باج و تخت و بخت
افسر و دیهیم گر بر فرق نیست
تا سر سلطان بود مهتاج تاج
عیش سلطان، بی‌می‌گلفام نیست
چشم و گوش این همه اهل غنا
گر از اینها هم کنی قطع نظر
در تنفس در تکلم در سکوت

نیست سامانم که سامانم توئی
در حقیقت خود صفا آورده‌ای
جز تو دیگر نیست با عباس هیچ
خیر مقدم مرحبا خوش آمدی
چشم بر راه تو بودم سال‌ها
بر همه عالم مقدم بوده‌ای
در رحم در مهد با ما بوده‌ای
تاج هستی گشت زیب فرق ما
ریخت آب رحمتی بر مشت خاک
شد ز هستی زیور تزئین ما
نیست کس از کور و کر محتاج تر
در طفولیت سراسر فقر بود
کرد دتعلیمش خدای مهربان
هم عطا شد ملک جسمانی به ما
ورنه می‌ماندیم گنگ و لنگ و شل
داد ما را دولت عقلِ دهر
وین غنا را کافر نعمت شدیم
زر غنائی داد و حاجت هم نرفت
دست و پای شاه را لشکر بود
کار و بار سلطنت سخت است سخت
در گدا و شاه یک سر فرق نیست
یک سر مو کم نگردد احتیاج
جشن جمشیدی بغیر از جام نیست
کس تواند ماند بی رقص و غنا
چشم نتوان بست از فقر دگر
حاجتی باشد به حی لایموت

چون بقا خود طالب افضال هست
نیست ای فقر، از تو بیزاری روا
این همه مدت تو با من بوده‌ای
در میان چندی ز من گشتی جدا
در فراق هم فراق از غم نبود
هم تو انجام و هم آغاز آمدی
چون تو آوردی صفا در خاطر
ای انیس و مونس آل عبا
با تو چون ما را نباشد یک دلی
محرم اسرار ربانی توئی
بر تو گر صبر و شکیبائی بود
راستی محنت کشیدن سهل نیست
بار سختی می توان آسان کشید
با غم اطفال طاعت مشکی است
لیک قانع را معزز گفته اند
از خدا توفیق زین جا خواستند
سهل گر بودی دعا بیکار بود
بنده‌ای کاندر جهان نادار ماند
چون ملاقات الهی می کند
گر نباشد میوه‌ای اندر جهان
ورنه یابی در قیامت هم ثمر
پس به فکر میوه دنیا مباش
دیر یا زود آنچه در تقدیر رفت
در صبی در رحم در ملک عدم
دور شد آن فقر و غم از فضل او
هیچم از ملبوس و از مأکول نیست

آدمی را فقر در هر حال هست
چون تو خود دردی و خود داری دوا
کی توان گفتن که دشمن بوده‌ای
حالیا برگشتی ای شکر خدا
گرچه بالمرة جدایی هم نبود
چند روزی رفتی و باز آمدی
از تو کی گردد مکدر خاطر
مرحبا صد مرحبا صد مرحبا
هر دو هستیم از محبان علی
خاتم ملک سلیمانی توئی
بر دو عالم کارفرمایی بود
نتلخی عزت چشیدن سهل نیست
فاقه شام و سحر تنوان کشید
مایه چون نبود قناعت مشکل است
«افضل الاعمال احمز» گفته اند
صبر را از حق تعالی خواستند
اجر هم افزود چون دشوار بود
در سپاس حضرت دادار ماند
خالق از وی عذرخواهی می کند
می توان خهوردن نمک همپای نان
پس بود البته جایت در سقر
میوه‌های خلد را می کن تلاش
می رسد جلدی نکن گر دیر رفت
بود چندین فقر با مادم به دم
می رود این فقر هم از فضل او
باز جام جم به از کشکول نیست

میرزا تقی

معرفی چند مثنوی
مفتی عباس لکهنزی شورشتری



غم نباید خورد از بهر معاش
 هست با ما چون رضای ذوالجلال
 چون یقین زندگی تا شام نیست
 هر دو شب با فاقه می‌گردد به سر
 ابتداء زندگی فقرست و بس
 فقر با پیغمبران همراه هست
 گر به حق فقرست طاعت بایدت
 در عمل می‌یابی از دولت غنا
 بندگان را نیست از فقر ایمنی
 چون غنا شأن الهی است و بس

تکه نان گر نباشد گو مباش
 پس چرا باشد غم مال و منال
 نیست غم گر چاشت هم باشام نیست
 کن مهیا توشه راه سفر
 منتهاء زندگی فقرست و بس
 معنی لفظ خلیل الله است
 و ربه خلقت آن قناعت بایدت
 لیک نبود باز از رحمت غنا
 نحن اهل الفقر والله الغنی
 بنده را جز صبر نبود هم نفس

منابع

- جعفریان، رسول (به کوشش)، جشن نامه آیت الله رضا استادی، نشر مورخ با همکاری کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، قم، ۱۳۹۶ش
 - کنتوری، سید اعجاز حسین، شذور العقیان فی تراجم الاعیان، مؤسسه شیعه شناسی با همکاری مؤسسه احیا آثار بر صغیر، قم، ۱۴۰۰ش
 - کشمیری، میرزا محمد هاد، تاریخ عباس معروف به تجلیات، مطبع نظامی، لکهنو، ۱۹۲۵م
 - عاملی، سید محسن امین، اعیان الشیعة، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۲۱ق
 - غالب، اسد الله خان، قصائد و مثنویات میرزا اسد الله خان غالب دهلوی، دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۹۶۹م
 - غالب، اسد الله خان، کلیات غالب دهلوی، تصحیح مرتضی حسین، مجلس ترقی ادب اردو، لاهور، ۱۹۶۷م
 - موسوی شوشتری، محمد عباس، آب زلال، مطبع معیار، بدون تاریخ
 - موسوی شوشتری، محمد عباس، تسکین مسکین، مطبع احمدی، عظیم آباد، ۱۳۰۷ق
 - موسوی شوشتری، محمد عباس، خطاب فاضل، مطبع مجمع البحرین، لودیانه، ۱۲۸۶ق
 - موسوی شوشتری، محمد عباس، من و السلوی، مطبع دائمی، ۱۲۶۳ق
 - موسوی شوشتری، محمد عباس، صحن چمن، مطبع صبح صادق، عظیم آباد، بدون تاریخ.
- Rizvi, Sayyid Saeed Akhtar. A HISTORY of the shi'a people, Al-ma'arif Publications' Canada, 2017

